

دوفصلنامه علمی حدیث پژوهی

سال ۱۲، بهار و تابستان ۱۳۹۹، شماره ۲۳

مقاله علمی پژوهشی

صفحات: ۳۵-۵۲

تحلیل انتقادی انکاره وثاقت جابر بن یزید جعفی

عبدالهادی فقهی زاده*

مجید بشیری**

◀ چکیده

جابر بن یزید جعفی از روایان عصر تابعان و معاصر امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود. دانشمندان رجال متقدم، متأخر و معاصر شیعه درباره وثاقت و عدم وثاقت وی اختلاف نظر دارند. منشأ اصلی اختلاف نظر آنان، وجود روایات متعدد و گوناگونی است که درباره جابر نقل شده است؛ چنان که برخی از این روایات به صداقت و علم جابر به اسرار اهل بیت علیهم السلام اشاره دارند. از سوی دیگر، روایاتی وجود دارند که بر اختلاط و ضعف جابر دلالت دارند. نجاشی و استاد او، شیخ مفید، از رجالیان و دانشمندان متقدم، بر اختلاط شخص وی تأکید دارند. حال آنکه موافقان وثاقت جابر، تضعیف جابر را شخص وی نمی‌دانند، بلکه آن را ناشی از روایان وی می‌دانند که بیشتر آنان از ضعفا و روایان بدنام به شمار می‌روند. موافقان وثاقت عمدتاً متأخران متأخران و برخی معاصران شیعه هستند؛ حال آنکه بیشتر رجالیان متقدم و متأخر معتقد به ضعف جابر شده‌اند. از جمله رجالیان معاصر آیت‌الله خویی و علامه شوشتری‌اند که معتقد به وثاقت وی هستند و در دفاع از وی به روایاتی استناد کرده‌اند که این روایات یا راوی آن‌ها، خود جابر است یا سند آن‌ها ضعیف است یا مستندی نامعتبر یا روایات معارض دارند. آنان تضعیفات وارد شده درباره جابر و روایات معارض را با وجوهی توجیه کرده‌اند که برخلاف ظاهر دلالت آن‌ها و ترجیح بلامرجح است و بر این اساس، به نظر می‌رسد ادله قول به وثاقت جابر بن یزید جعفی ناتمام است.

◀ کلیدواژه‌ها: جابر بن یزید جعفی، علم رجال، وثاقت راوی، اختلاط راوی، تعارض جرح و تعدیل.

* استاد دانشگاه تهران / faghhezad@ut.ac.ir

** دکترای علوم قرآن و حدیث، نویسنده مسئول / majidbashiri1@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۶ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۲

۱. مقدمه

مهم‌ترین هدف علم رجال، شناخت اعتبار راویان حدیث است؛ اینکه آیا بر روایات یک راوی می‌توان اعتماد کرد یا خیر، با مطالعه علم رجال به این مهم می‌توان دست یافت. در کتب رجال شیعه درباره وضعیت رجالی برخی از راویان اختلاف نظر مشاهده می‌شود؛ به این معنا که یک راوی از سوی برخی رجالیان تضعیف و از سوی برخی دیگر توثیق شده است. از جمله این راویان می‌توان به جابر بن یزید جعفی، یکی از معروف‌ترین راویان و شاگردان امام باقر و امام صادق علیهما السلام اشاره کرد. وی بیشتر زمان امام باقر علیه السلام را درک کرد و در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت. در مورد وثاقت و ضعف این راوی از دیرباز تاکنون میان دانشمندان شیعه اختلاف نظر بوده است. برخی به وثاقت و برخی دیگر به ضعف وی باور دارند. حتی از یک دانشمند دیدگاهی متفاوت وجود دارد؛ چنان‌که او را هم تضعیف و هم توثیق کرده است. شماری از محققان و رجالیان معاصر همچون آیت‌الله خویی و علامه شوشتری جانب توثیق او را ترجیح داده‌اند و تضعیفش را توجیه یا آن را نقد کرده‌اند. همین مسئله ما را بر آن داشت تا با بازخوانی آرای رجالیان، ادله موافقان و مخالفان توثیق جابر بن یزید را در ترازوی نقد قرار دهیم و درستی یا نادرستی آن‌ها را اثبات کنیم.

۲. شخصیت‌شناسی جابر

جابر بن یزید جعفی از راویان نیمه نخست قرن دوم هجری است. تاریخ ولادت وی معلوم نیست، اما تاریخ وفات وی را به اتفاق سال ۱۲۸ هجری قمری ذکر کرده‌اند. (نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۸؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳۳۳) کنیه او ابو عبدالله یا ابو محمد بود. اهل کوفه و عرب اصیل بود و در طبقه تابعان به شمار می‌ورد. نسب وی به جعفی می‌رسد. جعفی نام یکی از اجداد قبایل عرب است که نامش جعفی بن سعد عشیره است. (سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۳، ص ۲۹۱) شیخ طوسی از قتیبی نقل کرده او از قبیله آزد است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۹)

علاوه بر آنکه احادیث زیادی حفظ بود، در تفسیر نیز تبحر داشت. هم در میان شیعه و هم در میان غیرشیعه چهره‌ای مشهور و معروف بود و شاگردانی نیز از هر دو مذهب داشت.

برقی او را در میان اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام ذکر کرده است. (برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۹ و ۱۶) شیخ طوسی نیز او را در میان اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام یاد کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۲۹ و ۱۷۶) بیشتر روایات جابر از امام باقر علیه السلام است و از امام صادق علیه السلام روایات کمی نقل کرده است. علت این امر این است که وی در زمان حیات امام صادق علیه السلام از دنیا رفت و برای وی فرصت سماع حدیث از ایشان فراهم نشد.

در منابع روایی شیعه، جابر بن یزید علاوه بر صادقین علیهما السلام، از جابر بن عبدالله انصاری صحابی معروف و سوید بن غفله حدیث نقل کرده است. (خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۳۴۶) اشخاص دیگری که جابر در محضر آنان تلمذ کرده باشد، گزارش نشده است.

از مشایخ اهل سنت که جابر از آنان حدیث نقل کرده است می توان به قاسم، عطاء، محمد بن علی، سالم، طاوس، مجاهد، سلیمان بصری، عامر شعبی و حسان بن مُخارق اشاره کرد. (ابن ابی حاتم، ۱۲۷۱ق، ج ۲، ص ۴۹۷ و ج ۴، ص ۱۵۲؛ مسلم، ۴۰۴ق، ج ۲، ص ۷۲۵؛ ابن عدی، ۴۱۸ق، ج ۶، ص ۲۶۷؛ ابن حبان، ۳۹۳ق، ج ۶، ص ۲۲۳)^۱ او همراه با عیسی بن مسیب که قاضی خالد بن عبدالله قسری در شهر کوفه بود، به امر قضاوت می پرداخت. (ابن سعد، ۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳۳۴)

شیخ مفید در *المسائل الصاغانیه* (۴۱۳ق [ب]) ذیل مسئله‌ای از مسائل فقهی، جابر بن یزید را هم‌ردیف کسانی مانند عطاء بن ابو ریح و طاوس شمرده است که قائل به برخی احکام مخالف با مذهب مشهور امامیه بوده‌اند. (نک: مفید، ۴۱۳ق [ب]، ص ۷۱)^۲ گویی شیخ مفید او را از غیر شیعه دانسته است.

بیشتر شاگردان و کسانی که از او حدیث نقل کرده‌اند، افراد ضعیف و بدنامی هستند. در میان راویان شیعه بسیار نادر است که شاگردان و راویان یک راوی که شخصیت معروفی هم دارد، همگی یا بیشتر آنان ضعیف و بدنام باشند. همین امر سبب شده است تا جابر بن یزید مورد اتهام قرار گیرد و یکی از اسباب تضعیف وی به شمار رود.

وی در میان اهل سنت نیز شاگردانی داشته است که از جمله آنان قتاده، شعبه،

یحیی بن سعید و زهیر است. (ابن سعد، ۴۱۰ق، ج ۶، ص ۳۳۴؛ بخاری، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۰ و ۲۱۱؛ جوزجانی، بی تا، ص ۵۶) همچنین دانشمندان و راویانی معروف مانند ثوری، سفیان بن عُیینه، زهیر، اسرائیل، شریک، مسعر و حسن بن حَیّ از او حدیث نقل کرده‌اند. (ابن ابی حاتم، ۲۷۱ق، ج ۲، ص ۴۹۷ و ۴۹۸؛ ابن عدی، ۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۳۰)

رجالیان آثاری را برای جابر بن یزید ذکر کرده‌اند. شیخ طوسی در کتاب فهرست تنها به دو اثر وی اشاره کرده است. یکی «اصل» و دیگری کتاب «تفسیر» است. (طوسی، ۴۲۰ق، ص ۱۱۶) نجاشی علاوه بر این دو اثر، از کتاب النوادر، الفضائل، الجمل، صفین، النهروان، مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام و مقتل الحسین علیه السلام یاد کرده است. همچنین نجاشی به نامه امام باقر علیه السلام به اهل بصره (رسالة ابي جعفر إلى أهل البصرة) و برخی دیگر احادیث و کتاب‌ها اشاره می‌کند و معتقد است که این‌ها همگی جعلی است و به جابر بن یزید منتسب کرده‌اند. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۹)

۳. دیدگاه‌های متعارض درباره جابر بن یزید جعفری

۳-۱. توثیق و تعدیل

ادله توثیق جابر جعفری را می‌توانیم به دو بخش تقسیم کنیم: بخش اول روایات و بخش دیگر اقوال دانشمندان رجال. ذیلاً به برخی از روایاتی که درباره ستایش جابر نقل شده است، و دیگران وثاقت وی را استنباط و به آن‌ها استناد کرده‌اند اشاره می‌کنیم.

۳-۱-۱. روایات

الف. زیاد بن ابی حلال گوید: اصحابمان درباره احادیث جابر جعفری دچار اختلاف گردیدند. به آنان گفتم: از امام صادق علیه السلام پرسش خواهم کرد. هنگامی که بر ایشان وارد شدم، ایشان پیش از من سخن آغاز کرد و فرمود: خدا جابر جعفری را رحمت کند، بر ما راست می‌گفت. خدا مغیره بن سعید را لعنت کند، بر ما دروغ می‌گفت. (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۲)

ب. علی بن حسان از مُفضّل بن عمر جعفری نقل کرده است که گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر جابر پرسش کردم. ایشان فرمود: آن را برای فرومایه‌ها نقل

نکن تا آن را پخش کنند. آیا در کتاب خدا نمی‌خوانی «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ»؟! از ما امامی مستتر است و هرگاه خداوند اراده آشکار کردن امرش را کند، در دلش می‌زند و او ظهور می‌کند و به امر خدا قیام می‌کند. (همان، ص ۱۹۲) از ذریح مُحارَبی نیز حدیثی نزدیک به این مضمون از امام صادق علیه السلام نقل شده است. (همان، ص ۱۹۳)

ج. عمرو بن شمر از جابر نقل کرده که گوید: بر امام باقر علیه السلام در حالی که جوان بودم، وارد شدم. به من فرمودند: تو کیستی؟ گفتم: اهل کوفه هستم. فرمود: منتسب به کی [هستی]؟ گفتم: از جعفی. فرمود: به چه علت اینجا آمدی؟ گفتم: کسب علم. فرمود: از چه کسی؟ گفتم: از شما. فرمود: هرگاه کسی از تو پرسش کرد اهل کجا هستی بگو: اهل مدینه. گفتم: پیش از هر چیز درباره این از شما پرسشی دارم؛ آیا برای من حلال است دروغ بگویم؟ فرمود: این دروغ نیست؛ هر کس در شهری باشد، او اهل آن است تا اینکه بیرون شود. جابر گوید: ایشان کتابی را به من داد و گفت: اگر تا زمانی که بنی‌امیه نابود شوند، آن را نقل کنی، لعنت من و لعنت پدرانم بر تو باد؛ و چنانچه پس از نابودی بنی‌امیه چیزی از آن را کتمان کنی، لعنت من و لعنت پدرانم بر تو باد. سپس ایشان کتابی دیگر را به من داد و سپس گفت: بستان این را! اگر چیزی از آن را تا ابد نقل کنی، لعنت من و لعنت پدرانم بر تو باد. (همان، ص ۱۹۲)

د. ابو جمیله از جابر نقل کرده است که گوید: پنجاه هزار حدیث نقل کردم که کسی آن را از من نشنید. (همان، ص ۱۹۴)

در روایت دیگری ابو جمیله از جابر نقل کرده است که گوید: امام باقر علیه السلام هفتاد هزار حدیث برایم نقل کرد که آن‌ها را برای کسی هرگز نقل نکردم و هیچگاه آن‌ها را برای کسی نقل نمی‌کنم. جابر گوید: به امام باقر علیه السلام گفتم: فدای شما شوم، بار سنگینی را با نقل سرّ خودتان برای من که برای کسی نقل نمی‌کنم، بر من بار کردید. از این رو، ای بسا در سینه‌ام جوشش می‌کند چنان‌که در اثر آن، شبه جنون مرا فرامی‌گیرد! امام علیه السلام فرمودند: ای جابر هرگاه چنین چیزی شد به صحرا برون شو و گودالی را بکن و سرت را در آن فرو بر و سپس بگو: محمد بن علی مرا به چنین و چنان حدیث کرد. (همان، ص ۱۹۴)

هر علی بن عبدالله گوید: روزی جابر بیرون آمد در حالی که سبدی بر سر داشت و

سواره بود تا اینکه از کوجه‌های کوفه گذشت. مردم شروع به گفتن کردند که: جابر دیوانه شده، جابر دیوانه شده. ما پس از این ماجرا، چند روزی درنگ کردیم که نامه‌ای از طرف هشام مبنی بر بردن او نزد وی رسید. حاکم [شهر] درباره‌ او پرسید. در محضر وی شهادت دادند که او دچار اختلاط شده است. حاکم این موضوع را به هشام گزارش کرد. او نیز متعرض وی نشد. سپس جابر به حال اول خود بازگشت. (همان، ص ۱۹۵)

در کنار این روایات که کشی از ائمه معصومین علیهم‌السلام درباره جابر نقل کرده، حکایات دیگری نیز که بیشتر آن‌ها را عمرو بن شمر و بازگو کرده، درباره وی نقل کرده است.^۳ موضوع این حکایات، ادعای برخی مقامات برای جابر از جمله پیشگویی حوادث آینده و در اختیار داشتن اسرار دینی است. (نک: همان، ۱۹۲-۱۹۸)

به این حکایات که موافقان توثیق و مدح جابر به آن‌ها استناد می‌کنند، اشکالاتی وارد است که ذیلاً به آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف. این نقل‌ها حکایت هستند و روایت معصوم نیستند. در نتیجه اعتبار و حجیت شرعی ندارند. با فرض پذیرش آن‌ها به مثابه روایت، اشکالات سندی و متنی بر آن‌ها وارد است.

ب. ناقل این حکایات افراد بدنام و ضعیف هستند؛ کسانی که متهم به ضعف و فساد عقیده و جعل هستند. بعضاً در میان آنان افراد مجهول وجود دارد. نتیجه این امر عدم اعتماد و اطمینان به تحقق و وقوع این مقامات و مناقب است.

ج. با فرض پذیرش تحقق این مقامات و مناقب برای جابر، محتوای این حکایات دلالتیبر مدح و وثاقت جابر در نقل حدیث از معصوم ندارد. طول مجالست با امام معصوم دال بر وثاقت نیست. نیز کثرت نقل از امام معصوم و نقل مناقب و مقامات آنان توسط راوی، دال بر جایگاه بلند او نیست. دیگر شیعیان و حتی برخی از اهل سنت روایاتی را در شأن و منقبت امامان معصوم نقل کرده‌اند و احادیثی را از آنان شنیده که دیگران نشنیده‌اند.

د. ناقل برخی از این ستایش‌ها و مقامات، خود جابر بن یزید جعفی است. نقل ستایش توسط خود راوی مستلزم دور است و دور هم باطل است.

۳-۱-۲. اقوال رجالیان

دلیل دیگر موافقان وثاقت جابر بن یزید، توثیقی است که تنها از ابن غضائری نقل شده است. این توثیق را علامه حلی از ابن غضائری نقل کرده که درباره جابر بن یزید جعفی گفته است: او فی نفسه ثقه است؛ اما بیشتر کسانی که از او روایت کرده‌اند ضعیف هستند. او همچنین نام‌های برخی از این راویان ضعیف و بدنام را ذکر کرده است. (نک: ابن غضائری، ۱۳۶۴ش، ص ۱۱۰)^۴ علامه حلی پس از نقل سخن ابن غضائری درباره جابر می‌گوید: «... من معتقد به رها کردن روایاتی هستم که این راویان از او نقل کرده‌اند و درباره سایر روایاتش توقف می‌کنم مگر آنکه به‌عنوان شاهد نقل گردد.» (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵)

اما سایر رجالیان متقدم یا جابر را مهمل گذارده‌اند، یا متعرض جرح و تعدیل او نشده‌اند یا او را جرح کرده‌اند. از جمله برقی در کتاب رجال خود، جابر بن یزید جعفی را در شمار اصحاب امام باقر علیه السلام ذکر کرده، اما متعرض جرح یا تعدیل او نشده است. (نک: برقی، ۱۳۴۲ش، ص ۹ و ۱۶)

شیخ طوسی هم در کتاب رجال خود و هم در کتاب فهرست متعرض ترجمه جابر گردیده، اما او را جرح یا تعدیل نکرده است. وی در کتاب رجال تاریخ درگذشت او را به نقل از ابن حنبل، ۱۲۸ و به نقل از یحیی بن معین، ۱۳۲ هجری قمری ذکر کرده است. (طوسی، ۱۳۷۳ش، ص ۱۳۹) در جایی دیگر در همین کتاب او را تابعی دانسته که از امام باقر و امام صادق علیهما السلام حدیث نقل کرده است. (همان، ص ۱۷۶) در کتاب فهرست نیز به دو اثر جابر بن یزید یعنی تفسیر و اصل وی اشاره کرده است. راویان این دو اثر مُفَضَّل بن صالح و مُنَخَّل بن جمیل هستند. (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۱۶)

برخی دانشمندان و رجالیان متأخر، روایات مادحه مانند روایت ترحم امام صادق علیه السلام را صحیح می‌دانند؛^۵ در میان رجالیان متأخر، ابن داود در کتاب رجال، جابر را هم در بخش نخست کتاب که اختصاص به راویان موثق دارد و هم در بخش دوم کتاب خود که اختصاص به راویان ضعیف دارد یاد کرده است. (نک: ابن داود، ۱۳۴۲ش، ص ۸۰ و ۴۳۳)

علامه حلی نیز قائل به وثاقت جابر بن یزید جعفی است. از این رو، وی را در بخش

راویان مورد اعتماد ذکر کرده است. او پس از نقل اقوال متقدمان درباره جابر از جمله ابن غضائری می‌گوید: «به نظر من دیدگاه درست‌تر، توقف در روایاتی است که این راویان از او نقل می‌کنند؛ چنان‌که ابن غضائری آن را گفته است.» (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵)^۷ منظور از توقف، رد کردن و عدم اعتبار حدیث است.

در میان رجالیان معاصر، آیت‌الله خوئی و علامه شوشتری، هر دو قائل به وثاقت جابر بن یزید جعفی هستند و گزاره‌های منافی وثاقت وی را به گونه‌ای توجیه کرده‌اند. آیت‌الله خوئی می‌گوید: این شخص را باید از ثقات و بزرگان به شمار آورد؛ به دلیل شهادت علی بن ابراهیم (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۶)، شیخ مفید در رساله عددیه (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۲۵ و ۳۵)، شهادت ابن غضائری. به نقل از علامه حلی. (نک: حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵) و سخن امام صادق علیه السلام در صحیح^۸ زیاد که فرمود: «او بر ما راست می‌گفت.» از نظر این دو رجالی، وثاقت جابر با نقد نجاشی که گفته است او مختلط بود و نقد شیخ مفید که اشعاری را دال بر اختلاط وی می‌سرود، منافات ندارد؛ زیرا اگر فساد عقل جابر را هم بپذیریم و این فساد عقل به دلیل جن‌زدگی وی نبوده است. چنان‌که کلینی در کتاب کافی به آن تصریح کرده است. (نک: کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۳۹۶)، منافاتی با وثاقت و لزوم عمل به روایات زمان سلامت و تعادل وی ندارد. سخن امام صادق علیه السلام در مؤتفه زراره که «جز یک بار او را نزد پدرم ندیدم و هرگز بر من وارد نگردید» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۱)، باید حمل بر نوعی توریه کرد؛ زیرا اگر جابر بر ایشان وارد نمی‌شد در حالی که در انظار عمومی قرار داشت، همین برای تکذیب و عدم تصدیقش کافی بود. پس چگونه درباره احادیث وی دچار اختلاف گردیدند؟ تا اینکه زیاد به پرسش از امام علیه السلام در خصوص احادیث وی نیاز پیدا کند. به علاوه، وارد نشدن بر امام علیه السلام منافاتی با راستگویی وی در احادیث ندارد، به دلیل این احتمال که وی با امام علیه السلام در غیر خانه‌اش ملاقات می‌کرد و علوم و احکام را از ایشان فرامی‌گرفت و آن‌ها را روایت می‌کرد. بنابراین، این روایت مؤتق، معارض با این روایت صحیح نیست که دال بر راستگویی وی در احادیث است و روایات پیشینی که دال بر جلالت و ستایش وی است، مؤید آن است؛ و دلیل دیگر اینکه برخی از اسرار اهل بیت علیهم السلام در اختیار او بود؛ چنان‌که صفار در بصائر الدرجات نقل کرده است امام

صادق علیه السلام ملکوت آسمان‌ها و زمین را به او نشان داد. (نک: صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۴۰۴) وانگهی، نجاشی گفته است بسیار کم چیزی از حلال و حرام از او نقل می‌شود. این سخن از کسی مانند او عجیب است؛ زیرا روایات او در کتب اربعه بسیار است، محدثین آن‌ها را روایت کرده‌اند. شاید منظور نجاشی این است که به بیشتر روایاتش توجهی نمی‌کنند؛ زیرا ضعیفان آن‌ها را روایت کرده‌اند؛ چنان‌که خود گفته است جماعتی که مورد انتقاد هستند و تضعیف شده‌اند، از او روایت کرده‌اند. بنابراین، موضوع روایاتی که افراد ثقه از او نقل کرده‌اند و اندک هستند، احکام حلال و حرام است. (خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۳۴۴)

علامه شوشتری درباره‌ی وی می‌گوید: همه دانشمندان بر سلامت نفس این شخص اتفاق نظر دارند، به‌جز نجاشی در نقل خود از استادش شیخ مفید. حال آنکه این دیدگاه با سخن پیشین، شیخ مفید در رساله‌ی عددیه ناسازگار است. چنان‌که در کتاب /اختصاص خود به‌صورت مُسند از عبدالله بن فضل هاشمی در حدیثی نقل کرده است: مُفضَّل بن عمر به امام صادق علیه السلام گفت: جایگاه جابر بن یزید نزد شما چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «مانند جایگاه سلمان نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم» (مفید، ۱۴۱۳ق [د]، ص ۲۱۶) این حدیث، مدح بزرگی است. به‌دلیل اینکه راویان جابر مورد انتقاد قرار گرفته‌اند، اختلاطی که نجاشی ادعا کرده است از ناحیه‌ی خود او نیست؛ چنان‌که انتقاد اهل سنت از او تنها به‌دلیل اعتقاد وی به رجعت بود. از جمله این منتقدان جریر بن عبدالحمید ضَبی است که خطیب بغدادی از او روایت کرده است. (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۴۶؛ نیز نک: خطیب بغدادی، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۸۴)

علامه شوشتری بخش دیگر عبارت نجاشی درباره‌ی جابر را این‌گونه توجیه می‌کند: در عبارت نجاشی «قل ما یورد عنہ شیء فی الحلال و الحرام»، ظاهراً فعل «یورد» با صیغه‌ی معلوم است یعنی استادش شیخ مفید؛ زیرا قبل آن عبارت «و کان شیخنا أبو عبدالله محمد بن محمد بن النعمان ینشدنا أشعارا کثیرة فی معناه تدل علی الاختلاط، لیس هذا موضعا لذكرها» به‌صورت «ینشدنا» است نه «ینشد». (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۸) کلمه «شیء» نیز که به همین شکل نقل شده، یا مصحَّف «شیئاً» است یا به‌دلیل مهموز بودن آن است که این‌گونه نوشته شده است؛ زیرا کلمه‌ی مهموز در حالت نصب،

مانند حالت رفع و جرّ نوشته می شود؛ نه با صیغه مجهول، چنان که مامقانی خیال کرده و قائل به کثرت روایات وی در احکام است. (تستری، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۵۴۹)

دلایلی و توجیهاتی که آیت الله خوئی و علامه شوشتی برای اثبات و دفاع از وثاقت جابر بن یزید جعفری ذکر کرده اند به دلایل زیر نامعتبر و نادرست است:

۱. توثیق عام تفسیر علی بن ابراهیم باطل است و اگر این توثیق را هم معتبر و محدود به مشایخ او بدانیم، جابر بن یزید را که از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام است شامل نمی شود. ضمن اینکه بنا بر مبنای آیت الله خوئی، این توثیق در صورتی صحیح است که معارض نداشته باشد حال آنکه معارض دارد.

۲. ادعای شیخ مفید در رساله مذکور که از افراد معروف و مورد اعتماد از جمله جابر نام برده، در میان آنان از ابوالجارود مؤسس مذهب جارودیه که از ضعیفان می باشد نیز نام برده است.^۸ ضمن اینکه با تتبع در آثار شیخ مفید درمی یابیم که وی بنا را بر حکم و عقیده خود قرار می دهد و چه بسا ضعیفی را ثقه و ثقه ای را ضعیف می شمارد.^۹ یکی از دلایل آن اینکه نجاشی تضعیف جابر را از شیخ مفید نقل کرده و آنطور که گفته، شیخ مفید بر ضعف وی تأکید داشته است. تناقضات در آراء رجالی شیخ مفید محدود به این مورد نیست و مواردی دیگر مانند مفضل بن عمر و محمد بن سنان را شامل می شود.

۳. حمل موثقه زراره بر توریه نیز نادرست است. زراره از اصحاب خاص امام باقر و صادق علیهما السلام و از شیعیان راستین آن دو بوده است. پس چه دلیلی وجود داشته امام علیه السلام واقعیت را کتمان کند. ضمن اینکه این ادعا در صورتی درست است که امام علیه السلام در مجلس عمومی این سخن را گفته باشد و قصد توریه داشته باشد. حال بنابر کدام دلیل این سخن در یک مجلس عمومی صادر شده و امام به دلیل برخی ملاحظات توریه کرده است؟ از این رو، این روایت ذامه در مقابل روایت مادحه قرار دارد.^{۱۰} روایتی که درباره نشان دادن ملکوت به جابر نقل شده، نقل کننده آن خود جابر است.

۴. بر وثاقت جابر بن یزید اتفاق نظری وجود ندارد. تنها کسی که او را توثیق کرده، ابن غضائری است که علامه حلی این توثیق را از وی حکایت کرده است. ما پیش تر

دربارهٔ عدم اعتبار کتاب ابن غضائری سخن گفتیم. شیخ طوسی نیز متعرض جرح یا تعدیل او نشده است. این خود نشانه از عدم وثاقت او یا دست کم تردید شیخ طوسی است.

۵. روایتی که از کتاب/اختصاص در مدح جابر نقل شده، فاقد اعتبار است؛ چون اساساً انتساب این کتاب به شیخ مفید محل تردید است.^{۱۱}

۶. عبارت نجاشی بر وجود اختلاط در خود جابر صراحت دارد. از تعبیر «مختلط فی نفسه» نجاشی به روشنی می‌توان دانست که «فی نفسه» دلالت بر آن دارد که او خودش اختلاط داشت نه اینکه به واسطهٔ راویان او و دیگران بوده باشد؛ زیرا برخی از رجالیان عقیده دارند سخن علامه حلی - که گفته است: «در روایاتی که این‌ها نقل می‌کنند توقف می‌کنم» - مشعر به پذیرش روایاتی است که ثقات از او نقل می‌کنند. همچنین در توجیه اشعار شیخ مفید گفته‌اند این اشعار به دلیل سخافت مطالبی است که این ضعیفان از او نقل کرده‌اند؛ هر چند از قول جابر نقل کرده باشند. (استرآبادی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۱۶) این توجیهی است که برای تبرئه جابر به آن تمسک بسته‌اند حال آنکه شخص جابر دچار اختلاط بوده است و این مسئله ارتباطی با راویان جابر ندارد.

بررسی آرای رجالیان و دانشمندان اعمّ از متقدمان، متأخران و معاصران نشان می‌دهد میان آنان دربارهٔ اینکه آیا اختلاط راوی با وثاقت وی منافات دارد اختلاف نظر وجود دارد. متقدمان و بیشتر متأخران معتقدند که تخلیط با وثاقت راوی منافات دارد و وجود آن موجب ضعف وی می‌گردد.^{۱۲} در مقابل برخی از معاصران معتقدند که وجود اختلاط در راوی نافی وثاقت وی نیست و این دو با یکدیگر قابل جمع هستند.^{۱۳} برخی دیگر قائل به تفصیل شده‌اند. به این صورت که تخلیط را طبقه‌بندی و مرتبه‌بندی کرده‌اند؛ مانند تخلیط جزئی و تخلیط کلی. آنان معتقدند که تخلیط جزئی منافاتی با وثاقت ندارد و قابل چشم‌پوشی است و تنها تخلیط کلی موجب ضعف و سقوط اعتبار احادیث راوی می‌شود. از جمله بهبودی تخلیط و اختلاط را به معنای عارض شدن خلل در حواسّ می‌داند. وی اختلال را به دو دسته تقسیم کرده است. نوع اول اختلالی است که موجب جنون می‌شود؛ چنان‌که خرافات و امور عجیب و غریبی

را نقل می‌کند. نوع دیگر اختلالی است که به دلیل غلبه سهُو و فراموشی، حواس وی مختل می‌شود. (نک: بهبودی، ۱۳۸۹ش، ص ۷۶) ^{۱۴}

در اینکه تخلیط و اختلاط موجب ضعف راوی است، میان دانشمندان - به استثنای شماری بسیار اندک - اتفاق نظر وجود دارد و اگر راوی موصوف به چنین وصفی شود، قطعاً دلالت بر ضعف وی دارد. ^{۱۵} اختلال جابر از نوعی بود که سبب جنون وی گردید. ۷. توجیه علامه شوشتری درباره تجزیه و ترکیب الفاظ عبارت نجاشی «قَلَّ مَا يورد عنه شيء في الحلال والحرام»، تکلف‌آمیز است و عبارت همان گونه که در فهرست نجاشی آمده، صحیح و معنای آن نیز روشن است.

جابر بن یزید می‌گوید: زمانی که جوان بود، به محضر امام باقر علیه السلام مشرف شد و پس از پرسش و پاسخ امام علیه السلام به او کتابی می‌دهد و از وی می‌خواهد تا زمانی که بنی‌امیه بر سر کار است، هیچگاه آن را روایت نکند و تنها پس از سرنگونی حکومت بنی‌امیه آن را روایت کند. سپس امام علیه السلام کتابی دیگر به او می‌دهد و از او می‌خواهد تا ابد آن را برای کسی نقل نکند. (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۲) این نقل بیانگر این است که روایات جابر از امام باقر علیه السلام به صورت سماع نبوده است. این مسئله باعث اختلاف نظرهایی میان شیعیان در عصر صادقین علیهم السلام درباره احادیث منقول جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام گردید؛ زیرا جابر فرصت مصاحبت با امام باقر علیه السلام را جز یک یا چند جلسه محدود پیدا نکرد. علاوه بر این، امکان وجود چنین کتاب‌هایی نیز بسیار بعید است؛ زیرا درباره امام باقر علیه السلام در منابع معتبر شیعه وجود چنین نوشته‌هایی گزارش نشده است و برخی رجالیان نیز چنین نوشته‌هایی را از اساس انکار کرده‌اند. (نک: نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۹)

در کتب اربعه کمتر از ده روایت از او نقل شده است که از این تعداد تنها موضوع سه یا چهار روایت مرتبط با احکام فقهی است و موضوع سایر روایات، مواعظ و توصیه‌های اخلاقی است.

۳-۲. تضعیف و جرح

در مقابل روایاتی که در ستایش جابر بن یزید نقل شده، روایاتی نیز درباره نکوهش و تضعیف وی نقل شده است که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳-۲-۱. روایات

کشی از زراره نقل کرده است که گوید: «در باره احادیث جابر از امام صادق علیه السلام پرسش کردم. ایشان فرمود: هرگز او را نزد پدرم ندیدم مگر یک بار؛ و او هرگز نزد من نیامد.» (کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۱۹۱)

عبدالحمید بن ابو علاء گوید: زمانی که ولید کشته شد وارد مسجد شدم در حالی که مردم اجتماع کرده بودند. نزد آنان رفتم. جابر عمامه‌ای ابریشمی قرمز بر سر داشت و می‌گفت: وصی و وصیان و وارث علم پیامبران محمد بن علی علیه السلام برای حدیث نقل کرد... مردم گفتند: جابر دیوانه شده است، جابر دیوانه شده است. (همان، ص ۱۹۲)

۳-۲-۲. اقوال رجالیان

در میان رجالیان متقدم، نجاشی جابر بن یزید را تضعیف کرده است. او دیدگاه استادش شیخ مفید را درباره اختلاط و ضعف وی نیز یاد کرده است. عبارت نجاشی درباره جابر چنین است: «جابر بن یزید ابو عبدالله - ابو محمد نیز گفته‌اند - جعفی ... با امام باقر و امام صادق علیهما السلام دیدار کرد و در روزگار ایشان (امام صادق) سال ۱۲۸ هجری از دنیا رفت. عده‌ای را که از او روایت کرده‌اند، نکوهش و تضعیف کرده‌اند؛ از جمله آنان عمرو بن شمر، مفضل بن صالح، منخل بن جمیل و یوسف بن یعقوب است.^{۱۶} او خود فردی مختلط بود. استاد ما ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان - خداوند رحمتش کند - اشعار زیادی را در این باره که دلالت بر اختلاط او داشت، برای ما می‌سرود که اینجا جای ذکر آنها نیست. همچنین احادیث بسیار اندکی درباره حلال و حرام از او نقل شده است.» (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۸)

رجالیان متأخر به‌ویژه متأخران متأخر جابر بن یزید را تضعیف و دیدگاه متأخران مانند علامه حلی و ابن داود را نقد کرده‌اند. شهید ثانی در تعلیقه خود بر خلاصه الاقوال در نقد دیدگاه علامه حلی که تنها قایل به توقف در روایاتی است که این راویان ضعیف از وی نقل کرده‌اند، ضعف جابر را ناشی از خود جابر می‌داند؛ زیرا مردم در مدح و ذمّ وی دچار اختلاف شدند. (شهید ثانی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۹۲۸)

فرزند شهید ثانی نیز متذکر ضعف اسناد روایات مادحه و ذامه درباره جابر بن یزید شده است. (ابن شهید ثانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۵) از این رو، او اعتقاد دارد به دلیل وجود

افراد مجهول یا ضعیف^{۱۷} در اسناد این روایات به هیچ یک از آنها بر مدح و ضعف وی نمی توان استناد کرد.

نوه فرزند شهید ثانی وثاقت و مدح جابر را به دلیل ضعف اسناد روایات، غیر قابل اثبات می داند و توثیق ابن غضائری را به دلیل توقف ابن غضائری در روایاتی که دیگر روایان از او نقل کرده اند، نامعتبر می شمارد. (شیخ محمد، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۲)

دانشمندان اهل سنت نیز جابر بن یزید جعفی را تضعیف کرده اند؛ اما علت تضعیف جابر از سوی دانشمندان اهل سنت عمدتاً اعتقاد وی به رجعت است. (نک: ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۳۳۱) رجعت از اعتقادات خاص شیعه است و آنان او را در واقع به دلیل تشیع و شیعه گری تضعیف کرده اند.

۴. نتیجه گیری

۱. دانشمندان متقدم و شمار مهمی از رجالیان متأخر به ضعف جابر بن یزید اعتقاد دارند؛ یا دست کم قائل به توثیق وی نیستند. مهم ترین دلیل موافقان وثاقت جابر، وجود برخی روایات در ستایش اوست؛ حال آنکه در برابر روایات مادحه، روایات ذامه وجود دارد. علاوه بر این، اشکالات دیگری بر روایات مادحه وجود دارد. مانند اینکه ناقل برخی از این روایات خود جابر بن یزید است؛ یا آنکه اسناد آنها ضعیف است. از این رو، ترجیح روایات مادحه بر روایات ذامه، «ترجیح بلا مرجح» است.

۲. گزاره های رجالی معتبری از رجالیان مشهور شیعه مانند نجاشی مبنی بر ضعف وی وجود دارد که می تواند یک مرجح در تأیید روایات ذامه به شمار آید. در نتیجه به نظر می رسد کوشش های رجالیان معاصر مانند خوبی و شوشتری در نقد روایات ذامه و گزاره های رجالیان متقدم، تکلف آمیز است و بیشتر به توجیه و تأویل می نماید تا استدلال.

۳. بر اساس گزاره های تاریخی معتبر، منخل بودن جابر غیر قابل انکار است و حداکثر چیزی که درباره وی می توان گفت این است که او در ابتدای امر اختلاط نداشته، اما پس از مدتی به ویژه در اواخر حیات خود دچار اختلاط شده است. بنابراین آن دسته از روایاتی که پیش از اختلاط او بوده است قابل قبول و دسته دیگر از روایاتش که پس از اختلاط او نقل شده، مردود است؛ گو اینکه نظر به دشواری

فوق‌العاده تشخیص و مرزبندی روایات وی از نظر زمانی، ظاهر آن است که روایات او را از نظر رجالی و سندی، در مجموع از درجه اعتبار ساقط بدانیم.

پی‌نوشت‌ها

۱. برای آگاهی از دیگر مشایخ و شاگردان اهل سنت وی، نک: مزی، ۱۴۰۰ق، ج ۴، ص ۴۶۶.
۲. همچنین شیخ مفید در یکی دیگر از آثار خود به این امر اشاره کرده و جابر را غیرشیعی به شمار آورده است. (نک: مفید، ۱۴۱۳ق [ج]، ص ۳۶)
۳. دیگر ناقلان عبارت‌اند از: ابو جمیلہ مُفَضَّل بن صالح، عبدالرحمن بن کثیر، مُفَضَّل بن عمر جعفی، عروہ بن موسی و سفیان ثوری که از بزرگان اهل سنت است.
۴. در خصوص انتساب کتاب رجالی ابن غضائری موسوم به *الضعفا* و محتوای آن تردیدها و اشکالاتی وجود دارد. (نک: فقهی‌زاده و بشیری، ۱۳۹۶ش، ص ۲۴۳-۲۶۴)
۵. از جمله آنان، استرآبادی مؤلف کتاب *منهج المقال* است. (نک: استرآبادی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۱۹)
۶. منظور علامه حلی از توقف، ترک روایت راوی و عدم عمل به آن است.
۷. علامه حلی درباره عمرو بن شمر یکی از روایان جابر بن یزید می‌گوید: وی احادیثی را در کتاب‌های جابر بن یزید جعفی [از جانب خود] افزوده است و برخی از آن‌ها را به وی نسبت می‌دهد. بنابراین، حقیقت امر پوشیده است. از این رو، من به هیچ‌یک از روایاتی که او نقل می‌کند اعتماد ندارم. (حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵)
۸. مفید، ۱۴۱۳ق [الف]، ص ۳۰.
۹. رساله مذکور در موضوع اثبات این حکم است که ماه رمضان همچون دیگر ماه‌ها ممکن است ۲۹ روز باشد. این دیدگاه در مقابل دیدگاه کسانی قرار دارد که معتقدند ماه رمضان هیچگاه کمتر ۳۰ روز نمی‌شود.
۱۰. شیخ حسن فرزند، مؤلف *التحریر الطاووسی*، عقیده دارد روایاتی که به آن‌ها استدلال کرده‌اند در آن‌ها ضعف وجود دارد چه ذامه و چه مادحه. (ر.ک: ابن شهید ثانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۱۵) اما این دو روایت همان طور که آیت‌الله خویی گفته، یکی موثق و دیگری صحیح است.
۱۱. آیت‌الله خویی انتساب کتاب *الاختصاص* را به شیخ مفید نادرست می‌داند. (نک: خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۱۹۷، ج ۱۱، ص ۳۶۲) علامه شوشتری نیز در انتساب این کتاب به شیخ مفید تشکیک کرده است. (نک: تستری، ۱۳۷۶ش، ج ۷، ص ۶۱۰ و ج ۹، ص ۲۱۰) نیز به مقاله اختصاصی این موضوع می‌توان رجوع کرد. (معارف و حیدری مزرعه‌آخوند، ۱۳۹۷ش، ص ۲۸۷)

۱۲. از جمله متقدمان نجاشی، شیخ طوسی و شیخ مفید است. آنان راویانی را که اختلاط داشته باشند، تضعیف کرده‌اند. در میان متأخران علامه حلی، ابن داود، شهید ثانی، فرزند و نوه‌اش را می‌توان نام برد.

۱۳. آیت‌الله خویی از جمله رجالیان معاصر است که اختلاط را منافی وثاقت نمی‌داند. (نک: خویی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۶، ص ۱۹۱ و ج ۲۱، ص ۸۹)

۱۴. بهبودی، اختلال در بینایی را که به واسطه کوری و نابینایی ایجاد می‌شود، ملحق به نوع دوم دانسته است.

۱۵. در مقباس الهدایة مخلط و مختلط از الفاظ ذمّ به شمار آورده شده است؛ هرچند مؤلف با استناد به سخن ابوعلی حائری در تبیین و توضیح این دو لفظ، آن‌ها را دالّ بر نکوهش خود راوی نمی‌داند بلکه آن‌ها را دالّ بر روایت حدیث درست و نادرست می‌داند که راوی توجهی به نقل درست و نادرست ندارد. (نک: مامقانی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۳۰۲)

۱۶. علاوه بر راویان مذکور، نجاشی هنگامی که از کتاب تفسیر جابر یاد و طریق خود را به آن ذکر می‌کند، درباره یکی از راویان این تفسیر که عبدالله بن محمد جعفی است می‌گوید: وی ضعیف است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۲۹)

۱۷. فرزند شهید ثانی علاوه بر شروط دیگران برای صحیح دانستن یک حدیث، تزکیه دو عادل را برای اثبات وثاقت راوی حدیث لازم می‌داند.

منابع

۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد، الجرح والتعديل، حیدرآباد: مجلس دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۲۷۱ق.
۲. ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، حیدرآباد: دائرةالمعارف العثمانیه، ۱۳۹۳ق.
۳. ابن داود، حسن بن علی، الرجال، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۴. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الکبری، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۰ق.
۵. ابن شهید ثانی، حسن بن زین الدین، التحریر الطاووسی، قم: مکتبه آیت‌الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۱۱ق.
۶. ابن عدی، عبدالله بن عدی، الکامل فی ضعفاء الرجال، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۷. ابن غضائری، احمد بن حسین، الرجال (با مقدمه و تحقیق محمدرضا حسینی جلالی)، قم: دار الحدیث، ۱۳۶۴ش.
۸. استرآبادی، محمد بن علی، منهج المقال فی تحقیق احوال الرجال (با تعلیقات وحید بهبهانی)، قم: مؤسسه آل‌البتین (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۲۲ق.

۹. بخاری، محمد بن اسماعیل، *التاریخ الكبير*، حیدرآباد۔ الدکن: دائرة المعارف العثمانیه، بی تا.
۱۰. برقی، احمد بن محمد، *الرجال*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش.
۱۱. بهبودی، محمدباقر، *معرفة الحديث*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۹ش.
۱۲. تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
۱۳. —، *بهج الصباغة فی شرح نهج البلاغة*، تهران: دار امیر کبیر، ۱۳۷۶ش.
۱۴. جوزجانی، ابراهیم بن یعقوب، *احوال الرجال*، فیصل آباد پاکستان: حدیث آکادمی، بی تا.
۱۵. حلّی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال*، نجف اشرف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۱۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت: دار الغرب الاسلامی، ۱۴۲۲ق.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۷۲ش.
۱۸. سمعانی، عبدالکریم، *الأنساب*، حیدرآباد: مجلس دائرة المعارف الاسلامیه، ۱۳۸۲ق.
۱۹. شهید ثانی، زین الدین بن علی، *الرسائل*، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۲۱ق.
۲۰. شیخ محمد، محمد بن حسن، *استقصاء الاعتبار فی شرح الاستبصار*، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۱۹ق.
۲۱. صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، قم: مکتبة آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. طوسی، محمد بن حسن، *الرجال*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۷۳ش.
۲۳. —، *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنّفين و أصحاب الأصول*، قم: ستاره، ۱۴۲۰ق.
۲۴. فقهی زاده، عبدالهادی و بشیری، مجید، «ابن غضائری، کتاب الضعفاء و مسئله انتساب»، *کتاب قیّم*، شماره ۱۷، ۱۳۹۶ش، ص ۲۴۳-۲۶۴.
۲۵. قمی، علی بن ابراهیم، *تفسیر القمی*، قم: دار الكتاب، ۱۴۰۴ق.
۲۶. کشی، محمد بن عمر، *رجال کشی (اختیار معرفة الرجال)*، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۲۷. کلینی، محمد بن یعقوب، *الكافی*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۸. مامقانی، عبدالله، *مقباس الهدایة فی علم الدراییة*، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.
۲۹. مزّی، یوسف بن عبدالرحمن، *تهذیب الکتب فی اسماء الرجال*، بیروت: مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۰ق.
۳۰. مسلم، مسلم بن حجاج، *الکنی والأسماء*، المدینة المنورة: عمادة البحث العلمي بالجامعة الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۳۱. معارف، مجید و حیدری مزرعه آخوند، محمدعلی، «کاوشی در پدیدآوردن کتاب الاختصاص»، *حدیث پژوهی*، شماره ۲۰، ۱۳۹۷ش، ص ۷-۲۷.

۵۲ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال دوازدهم، شماره بیستوسوم، بهار و تابستان ۱۳۹۹

۳۲. مفید، محمد بن محمد، *جوابات أهل الموصل فی العدد و الرؤیة*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق [الف].

۳۳. _____، *المسائل الصاغانیه*، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق [ب].

۳۴. _____، *الاعلام بما اتفقت علیه الامامیة من الاحکام*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق [ج].

۳۵. _____، *الاختصاص*، قم: المؤتمر العالمی لألفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق [د].

۳۶. نجاشی، احمد بن علی، *فهرست أسماء مصنفی الشيعة*، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۳۶۵ش.